

کیفرگزینی در حقوق جزای نظامی ایران

محمد جواد فتحی^۱
سید عبدالرحیم حسینی^۲
محمدعلی اکبرپور^۳

چکیده

کیفرگزینی در حقوق جزای نظامی مرحله‌ای است که دادگاه نظامی پس از احراز بزه‌کاری، باید میان ضرورت حفظ نظم، اطاعت، آمادگی رزمی و امنیت سازمانی با اصول بنیادین عدالت کیفری تعادل برقرار کند. اهمیت این موضوع از آن روست که جرم نظامی افزون بر نقض یک قاعده کیفری، می‌تواند سلسله‌مراتب فرماندهی، اعتماد سازمانی، اسرار دفاعی و کارآمدی نیروهای مسلح را متأثر سازد. ازاین‌رو، قاضی نظامی در تعیین نوع و میزان مجازات، علاوه بر شدت رفتار مجرمانه، جایگاه خدمتی مرتکب، شرایط وقوع جرم، میزان اخلال در مأموریت و امکان اصلاح وی را ارزیابی می‌کند. این مقاله با تکیه بر مبانی نظری کیفرگزینی در حقوق کیفری ایران، موضوع را در قلمرو حقوق جزای نظامی بررسی می‌کند. پرسش اصلی آن است که نظام حقوقی ایران چه معیارهایی برای کیفرگزینی جرائم نظامی پیش‌بینی کرده و این معیارها تا چه اندازه میان اقتضائات انضباط نظامی و اصل تناسب جرم و مجازات تعادل ایجاد می‌کنند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد قوانین حاکم، ابزارهایی مانند درجه‌بندی تعزیرات، تخفیف، تعلیق و جایگزین‌های حبس را در اختیار دادگاه قرار داده‌اند؛ بااین‌حال، فقدان معیارهای تخصصی و پراکندگی ضوابط قانونی، زمینه تفاوت در آراء را فراهم می‌کند. نتیجه آنکه کیفرگزینی نظامی باید بر قانونی بودن، تناسب، توجه به آثار جرم بر مأموریت و فردی‌سازی مسئولانه استوار شود.

واژگان کلیدی: کیفرگزینی، حقوق جزای نظامی، اصل تناسب، دادگاه نظامی

۱. دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.
(نویسنده مسئول) mjfathi@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه فقه و حقوق دانشکده الهیات دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. abd.hosseini@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.
akbarpour.ali.mo@ut.ac.ir

مقدمه

کیفرگزینی در معنای دقیق، رف انتخاب یک عدد از میان حداقل و حداکثر مجازات نیست؛ بلکه تصمیمی حقوقی، اخلاقی و نهادی است که باید نشان دهد چرا واکنش انتخاب شده در برابر جرم خاص، برای مرتکب خاص و در اوضاع و احوال خاص موجه است. در حقوق جزای عمومی ایران، این تصمیم با اصولی مانند قانونی بودن، تناسب، فردی سازی، تساوی در برابر قانون و منع مجازات های خودسرانه سنجیده می شود. در حقوق جزای نظامی، همین اصول باقی می ماند، اما با اقتضائات افزوده ای روبه رو می شوند: نظم پادگانی، فوریت فرمان، آمادگی دفاعی، حفاظت از اسرار، جایگاه فرماندهی و حفظ اعتماد در یگان.

«مطالعات اخیر تطبیقی و جرم شناختی در ایران، منجر به شناسایی رویکردهای کیفری نوینی در قانون مجازات اسلامی گردیده که نویدبخش تغییر نگرش ها در عرصه سیاست جنایی تقنینی است. در قلمرو اجرای این سیاست ها، نوع نگرش قاضی و تبعیت وی از هر یک از نظام های کیفردهی در مقام گزینش نوع و میزان کیفر، تأثیری بنیادین بر تحقق اهداف تعریف شده نظام عدالت کیفری خواهد داشت. نبود چهارچوب و اصول جامع راهنمای تعیین کیفر در قانون مجازات اسلامی، منجر به شکل گیری رویه های قضایی غیرمنسجمی گردیده که نه تنها موجب بهره گیری حداکثری و غیرضروری از کیفرهایی همچون حبس شده، بلکه بسته به نوع دیدگاه سزاگرایانه یا بازپرورانه قضات در شعب مختلف، منجر به «اتفاقی شدن عدالت» نیز گردیده است» (محسنی و رحیمیان، ۱۳۹۸: ۵۷).

بیان مسئله و ضرورت پژوهش

مسئله اصلی آن است که آیا ابزارهای موجود در قوانین ایران برای پاسخ گویی به این اقتضائات کافی اند یا خیر. قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح برای بسیاری از رفتارهای خاص نظامی مجازات تعیین کرده و دادگاه نظامی را در چارچوب قانون به انتخاب کیفر هدایت می کند. با این حال، بخش مهمی از تصمیم قضایی همچنان به تشخیص قاضی واگذار شده است. این اختیار از یک جهت ضروری است، زیرا شرایط خدمت نظامی و

تفاوت میان خطای خدمتی، تخلف انضباطی و جرم کیفری همیشه یکسان نیست (مجموعه جرائم نیروهای مسلح، ۱۳۸۴: ۲۷)

از جهت دیگر، اگر معیارهای شفاف و قابل کنترل وجود نداشته باشد، اختیار قضایی می‌تواند به تفاوت ناموجه احکام منجر شود. این مقاله، کیفرگزینی در حقوق جزای ایران با تمرکز بر مبانی عمومی حقوق کیفری و چالش‌های نوین تحلیل می‌شود. مقاله حاضر همان چارچوب را به حوزه نظامی منتقل می‌کند و می‌کوشد نشان دهد که کیفرگزینی نظامی نه باید در منطق صرفاً انضباطی حل شود و نه باید ویژگی‌های خاص نیروهای مسلح را نادیده بگیرد. عدالت کیفری در این قلمرو زمانی تحقق می‌یابد که جرم نظامی به اندازه واقعی خود دیده شود؛ نه کوچک‌تر از اثری که بر مأموریت و نظم دارد و نه بزرگ‌تر از سهم تقصیر و شخصیت مرتکب.

براین اساس، پرسش‌های پژوهش چنین است: نخست، مفهوم و مبانی کیفرگزینی در حقوق جزای نظامی ایران چیست؟ دوم، چه معیارهای قانونی و قضایی برای انتخاب کیفر در جرائم نظامی وجود دارد؟ سوم، نهادهای ارفاقی قانون مجازات اسلامی تا چه اندازه با جرائم نظامی قابل جمع‌اند؟ و چهارم، چگونه می‌توان الگوی راهنمایی طراحی کرد که هم پیش‌بینی‌پذیری احکام را افزایش دهد و هم اختیار لازم برای فردی‌سازی را حفظ کند.

روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است. داده‌های اصلی از قوانین کیفری، آموزه‌های حقوق جزای عمومی و اختصاصی، منطق سازمان قضایی نیروهای مسلح و ادبیات نظری کیفرگزینی گردآوری شده است. مقاله حاضر از نظر موضوعی پژوهشی کتابخانه‌ای است و به جای تحلیل آماری رویه قضایی، بر تبیین معیارهای هنجاری و طراحی مدل ارزیابی متمرکز می‌شود؛ زیرا دسترسی عمومی به مجموعه کامل آرای دادگاه‌های نظامی محدود است و همین محدودیت خود یکی از چالش‌های نظام کیفرگزینی محسوب می‌شود.

پیشینه پژوهش

پیشینه بحث کیفرگزینی در ایران عمدتاً حول اصل تناسب، فردی‌سازی مجازات، جایگزین‌های حبس و رهنمودهای کیفرگزینی شکل گرفته است. در حوزه نظامی، مطالعات بیشتر به تحلیل جرائم خاص نیروهای مسلح، صلاحیت دادگاه‌های نظامی

یا آیین دادرسی اختصاص یافته و کمتر به پرسش مستقل کیفرگزینی پرداخته‌اند. این خلأ اهمیت دارد، زیرا جرم نظامی ممکن است در ظاهر با جرم عمومی مشابه باشد، اما اثر سازمانی آن متفاوت است. مثلاً اختلاس یا جعل در یک یگان نظامی صرفاً جرم مالی نیست؛ می‌تواند اعتماد به نظام تدارکاتی، نظم مأموریت و حیثیت سازمانی را نیز تخریب کند.

در مقام نظری، کیفرگزینی نظامی در نقطه اتصال سه منطق قرار دارد. منطق نخست، منطق حقوق کیفری عمومی است که بر تضمین آزادی‌ها، قانونی بودن و تناسب تأکید می‌کند. منطق دوم، منطق سازمان نظامی است که انضباط، سرعت تصمیم، سلسله‌مراتب و آمادگی را محور قرار می‌دهد. منطق سوم، منطق عدالت ترمیمی و بازپذیری است که می‌پرسد آیا مرتکب را می‌توان به خدمت قانونمند بازگرداند یا حذف کیفری او از سازمان ضروری است. تعادل میان این سه منطق، هسته اصلی کیفرگزینی نظامی را تشکیل می‌دهد.

از نظر نوآوری، مقاله حاضر تلاش می‌کند معیارهای پراکنده را در قالب یک چهارچوب منسجم گرد آورد: شدت جرم، درجه اثر بر مأموریت، جایگاه و مسئولیت مرتکب، حالت روانی، سابقه خدمتی، وضعیت بزه‌دیده یا یگان، امکان جبران، خطر تکرار و پیامدهای نهادی مجازات. این معیارها می‌توانند زمینه تدوین رهنمودهای تخصصی را فراهم کنند.

مبانی نظری

۱. مفهوم کیفرگزینی نظامی

کیفرگزینی نظامی را می‌توان فرایند قضایی تعیین نوع و میزان واکنش کیفری نسبت به جرم ارتكابی توسط عضو نیروهای مسلح یا در موارد مقرر، نسبت به جرم مرتبط با وظایف نظامی دانست (اردبیلی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۷۱).

این فرایند پس از احراز مسئولیت کیفری آغاز می‌شود و با دور حکم مجازات، تدبیر ارفاقی، محرومیت تکمیلی یا ترکیبی از آن‌ها پایان می‌یابد. ویژگی اختصاصی آن این است که جرم در بستر خدمت، مأموریت یا سازمان نظامی رخ داده و دادگاه باید این بستر را در تحلیل خود وارد کند (المیر و همکاران، ۱۳۸۶: ۵۲).

در حقوق جزای عمومی، تفاوت میان «کیفرگذاری» و «کیفرگزینی» روشن است. کیفرگذاری کار قانون‌گذار است؛ تعیین اینکه چه رفتاری جرم است و چه مجازاتی برای آن پیش‌بینی می‌شود. کیفرگزینی کار قاضی است (عزیزی و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۵). انتخاب مجازات مناسب در پرونده معین. در حقوق نظامی نیز همین تمایز برقرار است، اما قانون‌گذار گاه با حساسیت بیشتر وارد جزئیات می‌شود؛ زیرا برخی رفتارها مانند ترک پست در زمان نگهبانی، فرار از خدمت در شرایط جنگی یا افشای اسرار نظامی ممکن است خطری فوری برای امنیت و مأموریت ایجاد کند.

کیفرگزینی نظامی با مجازات انضباطی نیز تفاوت دارد. تخلفات انضباطی در سطح سازمانی و اداری مدیریت می‌شوند و هدف اصلی آن‌ها اصلاح رفتار خدمتی و حفظ نظم روزمره است. جرم نظامی، از مرز تخلف عبور کرده و مستلزم پاسخ کیفری است. باوجوداین، پیوند میان این دو حوزه قابل انکار نیست. سابقه تنبیهات انضباطی، کیفیت انجام خدمت و واکنش فرماندهی می‌تواند در شناخت شخصیت مرتکب و میزان خطر تکرار مؤثر باشد، هرچند نباید جایگزین معیارهای قانونی شود.

نکته مهم دیگر آن است که کیفرگزینی نظامی نباید با فرض سخت‌گیری خودکار آغاز شود. سخت‌گیری گاهی برای حفظ نظم ضروری است، اما ضرورت باید اثبات شود. همان‌گونه که ارفاق بی‌ضابطه می‌تواند نظم یگان را تضعیف کند، مجازات شدید بی‌تناسب نیز اعتماد اعضای نیروهای مسلح به عدالت درون سازمانی را کاهش می‌دهد. عدالت نظامی هنگامی پایدار است که هم قاطع باشد و هم قابل توضیح.

قلمرو حقوق جزای نظامی با مفهوم عضو نیروهای مسلح، نوع جرم و ارتباط رفتار با وظایف نظامی تعیین می‌شود. اصل یک‌صد و هفتاد و دوم قانون اساسی وجود دادگاه‌های نظامی را برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی پیش‌بینی کرده است؛ بنابراین دادگاه نظامی نهادی استثنایی و درعین حال ضروری است؛ استثنایی ازاین جهت که صلاحیت آن باید به قدر متیقن قانونی محدود بماند و ضروری ازاین جهت که رسیدگی به برخی جرائم بدون فهم ساختار فرماندهی و مأموریت ممکن نیست.

در کیفرگزینی، قلمرو صلاحیت فقط یک مسئله شکلی نیست. اگر جرم در ارتباط مستقیم با خدمت باشد، دادگاه باید اثر آن را بر مأموریت و انضباط ارزیابی کند. برای نمونه، غیبت یک سرباز در شرایط عادی با ترک پست نگهبانی در موقعیت حساس، از نظر اثر خدمتی یکسان نیست. هر دو ممکن است نقض تکلیف باشند، اما درجه تهدید، میزان اعتماد از دست رفته و ضرورت بازدارندگی در آن‌ها متفاوت است. همین تفاوت باید در انتخاب کیفر منعکس شود (فروتن و امام، ۱۴۰۰: ۷۰ و فتاحی، ۱۴۰۲: ۴۶۱).

ازسوی دیگر، نظامی بودن مرتکب نباید به معنای کاهش تضمین‌های دادرسی یا نادیده گرفتن کرامت انسانی تلقی شود. عضو نیروهای مسلح، حتی هنگام ارتکاب جرم، همچنان از حقوق بنیادین متهم و محکوم برخوردار است؛ بنابراین دادگاه نظامی در مقام کیفرگزینی باید میان شأن سازمانی جرم و حقوق فردی مرتکب تعادل برقرار کند. این تعادل به‌ویژه در جرائم کم‌خطر، جرائم ناشی از فشار خدمتی، خطاهای نخستین و مواردی که امکان اصلاح وجود دارد اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

نتیجه آن است که صلاحیت نظامی دو کارکرد هم‌زمان دارد: نخست، فراهم کردن تخصص لازم برای فهم جرم در بستر خدمت؛ دوم، ایجاد مسئولیت مضاعف برای دادگاه تا مجازات را با زبان حقوق کیفری و نه صرفاً با زبان فرماندهی توجیه کند.

مبانی نظری کیفرگزینی نظامی را نمی‌توان فقط از نظریه‌های عمومی مجازات استخراج کرد؛ بااین حال آن نظریه‌ها نقطه آغاز تحلیل اند. نظریه سزادهی تأکید می‌کند که مجازات باید پاسخ عادلانه به تقصیر باشد. در جرائم نظامی، این مبنا مانع آن است که قاضی صرفاً به دلیل نیاز سازمان به نظم، بیش از تقصیر مرتکب مجازات تعیین کند. حتی جرم خطرناک نظامی نیز باید بر پایه سهم روانی و مادی مرتکب سنجیده شود.

نظریه فایده‌گرا، به‌ویژه بازدارندگی عام و خاص، در حقوق نظامی حضور پررنگی دارد. سازمان نظامی بر اطاعت سریع و اعتماد متقابل بنا شده است و اگر برخی جرائم بدون واکنش مؤثر بمانند، پیامد آن ممکن است فراتر از یک پرونده باشد. بااین حال بازدارندگی نباید به معنای نمایش شدت باشد. کیفر بازدارنده باید عقلانی، قابل پیش‌بینی و متناسب باشد؛ زیرا مجازات غیرقابل توضیح می‌تواند خود به بی‌اعتمادی و احساس بی‌عدالتی دامن بزند.

مبنای بازپرورانه نیز در نظامی‌گری جایگاه خاص دارد. بسیاری از مرتکبان جرائم خدمتی، به‌ویژه سربازان وظیفه یا نیروهای جوان، لزوماً بزه‌کار حرفه‌ای نیستند. فشار محیطی، ناآگاهی از پیامد قانونی، مشکلات خانوادگی یا ضعف آموزش می‌تواند در وقوع جرم نقش داشته باشد. در چنین مواردی، کیفرگزینی هوشمندانه باید میان حذف، اصلاح و بازگرداندن فرد به مسیر خدمت تمایز بگذارد. استفاده از مجازات‌های جایگزین، دوره‌های آموزشی، تعلیق مراقبتی یا خدمت جبرانی می‌تواند در برخی جرائم کم‌خطر کارآمدتر از حبس کوتاه‌مدت باشد.

درنهایت، عدالت ترمیمی در جرائم نظامی به‌معنای ترمیم اعتماد یگان، جبران خسارت مادی و بازسازی مسئولیت‌پذیری است. این رویکرد در جرائم خشونت‌بار یا امنیتی محدودیت دارد، اما در جرائم مالی، تخریب اموال، بی‌احتیاطی خدمتی یا برخی تخلفات کیفری کم‌خطر می‌تواند مکمل مناسبی برای کیفر باشد.

۲. اصل تناسب در جرائم نظامی

اصل تناسب در حقوق جزای نظامی دو سطح دارد. سطح نخست، تناسب کلاسیک میان جرم و مجازات است؛ یعنی شدت کیفر باید با درجه تقصیر، زیان واردشده، خطر ایجادشده و شخصیت مرتکب سازگار باشد. سطح دوم، تناسب سازمانی است؛ یعنی دادگاه باید بسنجد رفتار ارتكابی چه اثری بر نظم، مأموریت، امنیت و اعتماد در نیروهای مسلح داشته است. این سطح دوم نباید جای سطح نخست را بگیرد، بلکه باید آن را تکمیل کند.

برای مثال، ترک پست نگهبانی ممکن است در یک وضعیت عادی با خطر محدود رخ دهد یا در زمان آماده‌باش، در منطقه حساس و همراه با ایجاد رخنه امنیتی باشد. عنوان مجرمانه ممکن است مشابه باشد، اما تناسب مجازات در این دو فرض یکسان نیست. برعکس، اگر رفتاری از نظر عنوان قانونی شدید به نظر برسد اما اثر واقعی آن محدود، انگیزه مرتکب قابل فهم و امکان اصلاح جدی باشد، قاضی باید از ظرفیت‌های تخفیف و فردی‌سازی بهره‌گیرد.

تناسب همچنین به انتخاب نوع مجازات مربوط است. گاهی حبس کوتاه‌مدت نه تنها اصلاح‌گر نیست، بلکه پیوند خدمتی و خانوادگی مرتکب را قطع می‌کند و هزینه‌سازمانی

ایجاد می‌نماید. در برابر، جزای نقدی، محرومیت موقت از برخی امتیازات، الزام به جبران خسارت، دوره آموزشی یا تعلیق مراقبتی ممکن است پاسخ مناسب‌تری باشد، البته در جرائمی که امنیت، جان افراد یا اسرار دفاعی را تهدید می‌کند، واکنش شدیدتر قابل توجیه است، مشروط بر آنکه همچنان در چارچوب قانون و تقصیر باقی بماند (صفاری، ۱۳۸۶: ۲۰ و دلماس، ۱۳۸۴: ۲۰).

بنابراین تناسب نظامی را باید به ضرورت «تناسب چندعاملی» فهمید: تناسب با جرم، تناسب با مرتکب، تناسب با زیان سازمانی و تناسب با هدف مجازات. این فهم چندعاملی می‌تواند از احکام قالبی و واکنش‌های احساسی جلوگیری کند.

۳. فردی‌سازی و شخصیت خدمتی مرتکب

فردی‌سازی مجازات در حقوق جزای نظامی اهمیت مضاعف دارد، زیرا شخصیت کیفری مرتکب با شخصیت خدمتی او درهم‌تنیده است. سابقه انجام مأموریت، نظم‌پذیری، وضعیت آموزش، مسئولیت فرماندهی، رتبه، نوع خدمت، شرایط خانوادگی، سلامت روان، تجربه حضور در مناطق عملیاتی و رفتار پس از جرم همگی می‌توانند در تعیین کیفر مؤثر باشند. فردی‌سازی به معنای ارفاق بی‌ضابطه نیست؛ بلکه به معنای دیدن پرونده در تمام ابعاد قانونی و انسانی آن است.

در این میان، رتبه و جایگاه مرتکب دو اثر متفاوت دارد. از یک سو، فرمانده یا نیروی دارای مسئولیت بالاتر به دلیل آگاهی بیشتر و اثر الگویی رفتار خود، ممکن است مستحق پاسخ شدیدتری باشد. از سوی دیگر، سابقه طولانی خدمت، فداکاری، نبود پیشینه کیفری و امکان جبران، می‌تواند در جهت تخفیف مؤثر واقع شود. هنر کیفرگزینی آن است که این عوامل را نه به صورت شعاری، بلکه با وزن‌دهی روشن و قابل‌کنترل وارد رأی کند.

گزارش شخصیت در جرائم نظامی می‌تواند ابزار مهمی برای فردی‌سازی باشد. این گزارش باید صرفاً توصیف اداری یا نظر کلی فرمانده نباشد، بلکه وضعیت خانوادگی، روانی، اقتصادی، سابقه انضباطی، انگیزه جرم، خطر تکرار و امکان اصلاح را بررسی کند. در جرائم خدمتی ناشی از فشار روانی یا مشکلات سازگاری، چنین گزارشی ممکن است مسیر دادگاه را از حبس به تدابیر اصلاحی تغییر دهد.

باین حال، فردی سازی زمانی مشروع است که در رأی توضیح داده شود. اگر دو پرونده مشابه به نتایج متفاوت برسند، دادگاه باید نشان دهد تفاوت بر اساس کدام عامل موجه بوده است. شفافیت استدلالی، پل میان اختیار قضایی و تساوی در برابر قانون است.

منابع قانونی و نهادی کیفرگزینی نظامی ایران

منابع کیفرگزینی نظامی در ایران پراکنده اما قابل شناسایی اند. قانون اساسی، اصل قانونی بودن و صلاحیت دادگاه های نظامی را مشخص می کند. قانون مجازات اسلامی قواعد عمومی مسئولیت کیفری، درجه بندی تعزیرات، تخفیف، تعلیق، تعویق، مجازات های جایگزین، مجازات های تکمیلی و تبعی را فراهم می سازد. قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، عناوین مجرمانه خاص و پاسخ های کیفری متناسب با ساختار نیروهای مسلح را تعیین می کند. آیین دادرسی کیفری نیز چارچوب رسیدگی، صلاحیت و تضمین های دادرسی را سامان می دهد.

در این میان، قانون مجازات اسلامی به ویژه از جهت مواد مربوط به درجه بندی مجازات های تعزیری اهمیت دارد. درجه بندی، زبان مشترکی برای مقایسه شدت مجازات ها فراهم می کند و امکان اعمال نهادهای ارفاقی را تا حدی روشن می سازد. با وجود این، درجه بندی تعزیرات برای حقوق جزای عمومی طراحی شده و به تنهایی نشان نمی دهد که اثر جرم بر مأموریت نظامی چه وزنی باید داشته باشد؛ بنابراین دادگاه نظامی باید از این ابزار عمومی استفاده کند، اما آن را با معیارهای اختصاصی تکمیل نماید.

قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح نیز برخی عوامل خاص را در متن جرم یا مجازات وارد کرده است؛ از جمله وضعیت جنگی یا صلح، نوع وظیفه، جایگاه مرتکب، اثر رفتار بر امنیت و اموال نظامی و حساسیت اسرار یا تجهیزات. این عوامل گاهی در عنصر قانونی جرم منعکس اند و گاهی در تعیین محدوده مجازات نقش دارند. نقش دادگاه آن است که درون این محدوده، با استدلال روشن انتخاب کند.

نهاد سازمان قضایی نیروهای مسلح نیز از نظر تخصصی بودن رسیدگی اهمیت دارد. تخصص قضایی در این حوزه باید به ارتقای کیفیت استدلال منجر شود؛ یعنی رأی نظامی

نه فقط از نظر نتیجه، بلکه از نظر تحلیل رابطه میان جرم، خدمت، مأموریت و مجازات متقاعدکننده باشد.

۱. جایگاه قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح

قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، ستون اختصاصی حقوق جزای نظامی ایران است. این قانون تلاش کرده رفتارهایی را که به نظم و امنیت نیروهای مسلح آسیب می‌زند جرم‌انگاری کند: فرار، غیبت، تمرد، سرپیچی از دستور، ترک پست، افشای اسرار، سوءاستفاده از موقعیت، جرائم مرتبط با اموال و تجهیزات و رفتارهایی که حیثیت و کارآمدی سازمان نظامی را تهدید می‌کند. در مقام کیفرگزینی، اهمیت قانون فقط در تعیین مجازات نیست؛ بلکه در نشان دادن ارزش‌های موردحمایت نیز هست.

ارزش مرکزی این قانون، حفظ آمادگی و انضباط نیروهای مسلح است. انضباط در این معنا صرفاً نظم اداری نیست، بلکه شرط امکان دفاع، امنیت و اجرای مأموریت است. از همین رو، برخی رفتارهایی که در محیط غیرنظامی شاید تخلف اداری یا جرم کم‌اهمیت تلقی شوند، در محیط نظامی اهمیت کیفری بیشتری پیدا می‌کنند؛ اما همین اهمیت نباید به نتیجه‌گیری شتاب‌زده منجر شود. شدت مجازات باید براساس خطر واقعی و تقصیر مشخص تعیین شود.

یکی از دشواری‌ها آن است که قانون برای برخی جرائم، بازه‌های مجازاتی نسبتاً گسترده پیش‌بینی می‌کند. این بازه‌ها به قاضی امکان می‌دهد تفاوت پرونده‌ها را لحاظ کند، اما بدون رهنمود، احتمال تفاوت آراء افزایش می‌یابد. برای نمونه، میان غیبت ناشی از مشکل خانوادگی و فرار برنامه‌ریزی شده در وضعیت حساس باید تفاوت گذاشت. قانون چنین تفاوتی را کاملاً حذف نکرده، اما شیوه وزن‌دهی را به روشنی نظام‌مند نساخته است. از این رو، فهم قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح باید همراه با اصول عمومی کیفرگزینی باشد. قانون اختصاصی موضوع جرم را مشخص می‌کند و قانون عمومی روش عادلانه انتخاب مجازات را. ترکیب این دو است که رأی نظامی را حقوقی و قابل دفاع می‌سازد.

۲. نسبت قانون مجازات اسلامی با جرائم نظامی

قانون مجازات اسلامی در جرائم نظامی نقش مکمل و گاه تعیین کننده دارد. قواعد عمومی مانند مسئولیت کیفری، علل مواجهه، عوامل رافع مسئولیت، تعدد و تکرار جرم، شروع به جرم، معاونت، تخفیف، تعلیق و مجازات‌های تکمیلی در صورتی که قانون خاص حکم متفاوتی نداشته باشد، در قلمرو نظامی نیز قابل اعمال است. این پیوند نشان می‌دهد که حقوق جزای نظامی از حقوق کیفری عمومی جدا نیست، بلکه شاخه تخصصی آن است.

مواد مربوط به جهات تخفیف، به دادگاه اجازه می‌دهد عواملی مانند گذشت شاکی، همکاری مؤثر متهم، اوضاع و احوال خاص، ندامت، حسن سابقه و تلاش برای جبران را در رأی لحاظ کند. در جرائم نظامی، این جهات باید با معیارهای خدمتی پیوند بخورد. مثلاً همکاری مرتکب برای کشف شبکه سوءاستفاده در یگان یا جبران سریع خسارت اموال نظامی می‌تواند اهمیت خاص داشته باشد. همچنین حسن سابقه خدمتی ممکن است در کنار سابقه کیفری، نشانه‌ای از قابلیت اصلاح باشد.

تعویق دور حکم و تعلیق اجرای مجازات، اگر شرایط قانونی فراهم باشد، می‌تواند در جرائم کم خطر نظامی ابزار مفیدی باشد؛ اما دادگاه باید بسنجد که تعویق یا تعلیق چه پیامی به یگان می‌دهد و آیا موجب تضعیف نظم می‌شود یا برعکس، با شرایط مراقبتی مناسب، اصلاح مرتکب را تقویت می‌کند. تصمیم درست در این موارد به تحلیل موردی وابسته است.

مجازات‌های جایگزین حبس نیز در جرائم نظامی ظرفیت مهمی دارند. حبس کوتاه مدت برای برخی مرتکبان، هزینه‌زا و کم فایده است؛ اما جایگزین‌ها باید با ماهیت نظامی سازگار باشند؛ یعنی هم اثر اصلاحی داشته باشند و هم بی‌اعتنایی به تکلیف خدمتی را عادی نکنند. خدمات عمومی، دوره آموزشی، الزام به جبران و نظارت دوره‌ای می‌تواند با طراحی دقیق، بخشی از این نیاز را پاسخ دهد.

معیارهای اختصاصی انتخاب کیفر در جرائم نظامی

برای کیفرگزینی نظامی می‌توان مجموعه‌ای از معیارهای اختصاصی را پیشنهاد کرد. نخستین معیار، نوع منفعت مورد حمایت است: آیا جرم به جان افراد، امنیت کشور، اسرار

نظامی، اموال عمومی، نظم یگان یا حیثیت نیروهای مسلح آسیب زده است؟ هرچه منفعت حساس تر باشد، مبنای شدت کیفر قوی تر است. باین حال، حساسیت منفعت باید با میزان واقعی تعرض سنجیده شود، نه رف عنوان کلی جرم.

معیار دوم، وضعیت خدمتی و مأموریتی زمان وقوع جرم است. ارتکاب جرم در زمان جنگ، آماده باش، مأموریت عملیاتی، نگهبانی، انتقال تجهیزات حساس یا بحران امنیتی، با ارتکاب همان رفتار در شرایط اداری عادی تفاوت دارد. این تفاوت نه برای تشدید خودکار، بلکه برای سنجش خطر و تقصیر اهمیت دارد. گاهی مرتکب از حساسیت وضعیت آگاه بوده و عامدانه رفتار کرده است؛ گاهی نیز سوء تفاهم، ضعف آموزش یا فشار غیرعادی نقش داشته است.

معیار سوم، جایگاه مرتکب در سلسله مراتب است. فرمانده، مسئول نگهداری اموال، کاربر سامانه حساس یا نگهبان پست حیاتی، تکلیف ویژه ای دارد و نقض تکلیف از سوی او اثر بیشتری بر اعتماد سازمانی می گذارد. در مقابل، سرباز وظیفه تازه وارد یا نیرویی که آموزش کافی ندیده، ممکن است از جهت قابلیت سرزنش در وضعیت متفاوتی باشد. این معیار باید با احتیاط به کار رود تا به تبعیض ناروا تبدیل نشود.

معیار چهارم، پیامد مجازات است. دادگاه باید بسنجد مجازات انتخابی چه اثری بر مرتکب، خانواده او، یگان و هدف بازدارندگی دارد. این سنجش به معنای مصالحه با جرم نیست، بلکه بخشی از عقلانیت کیفر است. مجازاتی که نظم را ظاهراً تأمین اما در عمل نیروی قابل اصلاح را از سازمان حذف کند، همیشه بهترین پاسخ نیست.

۱. نقش فرمان، اطاعت و امر آمر قانونی

یکی از مهم ترین ویژگی های حقوق جزای نظامی، جایگاه فرمان و اطاعت است. سازمان نظامی بدون اطاعت منظم از دستورهای قانونی نمی تواند عمل کند. ازاین رو، سرپیچی از دستور یا تمرد در حقوق نظامی اهمیت ویژه دارد. باین حال، اطاعت در نظام حقوقی ایران اطاعت کورکورانه نیست. امر آمر زمانی می تواند در تحلیل مسئولیت و کیفر اثر بگذارد که قانونی باشد یا دست کم مرتکب در شرایطی قرار گرفته باشد که تشخیص غیرقانونی بودن دستور برای او آسان نبوده است.

در مقام کیفرگزینی، دادگاه باید سه پرسش را تفکیک کند: آیا دستوری وجود داشته است؟ آیا دستور در حدود صلاحیت و قانون بوده است؟ و مرتکب چه درکی از دستور و پیامدهای آن داشته است؟ اگر رفتار متهم ناشی از امتناع آگاهانه از دستور قانونی در وضعیت حساس باشد، پاسخ شدیدتر قابل دفاع است؛ اما اگر ابهام در دستور، تعارض فرمان‌ها، ضعف ابلاغ یا وضعیت اضطراری نقش داشته باشد، این عوامل می‌تواند در تخفیف یا انتخاب نوع مجازات اثرگذار شود.

فرماندهی نیز در کیفرگزینی اهمیت دارد. گاه جرم زیردست، محصول ضعف نظارت، آموزش ناکافی یا فشارهای غیرمنطقی در یگان است. این عوامل مسئولیت مرتکب را حذف نمی‌کند، اما می‌تواند تصویر کامل‌تری از پرونده ارائه دهد. عدالت نظامی نباید فقط آخرین حلقه زنجیره را ببیند؛ بلکه باید پی‌ریز ساختار فرماندهی نیز در پیدایش خطر نقش داشته است یا خیر.

بنابراین امر آمر و اطاعت، در کیفرگزینی نظامی هم عامل تشدید است و هم عامل تعدیل؛ تشدید هنگامی که نقض آگاهانه دستور قانونی نظم مأموریت را مختل کرده و تعدیل هنگامی که ابهام، تعارض یا فشار سازمانی در وقوع جرم سهم جدی داشته است.

۲. زمان جنگ، آماده‌باش و مأموریت

زمان و وضعیت وقوع جرم از مهم‌ترین عوامل اختصاصی در کیفرگزینی نظامی است. جرم در شرایط جنگی یا آماده‌باش، به دلیل اثر مستقیم بر امنیت و آمادگی دفاعی، غالباً سنگین‌تر ارزیابی می‌شود. باین حال، دادگاه باید از کلی‌گویی پرهیز کند و نشان دهد رفتار مرتکب دقیقاً چه خطری ایجاد کرده است. استفاده از تعبیر «شرایط حساس» بدون تحلیل اثر واقعی، رأی را از نظر استدلالی ضعیف می‌کند.

در مأموریت‌های عملیاتی، ترک وظیفه، بی‌احتیاطی، افشای اطلاعات یا سوءاستفاده از تجهیزات ممکن است پیامد فوری داشته باشد. در چنین وضعیتی، اصل تناسب اقتضا می‌کند که کیفر نه فقط به عنوان قانونی، بلکه به احتمال و شدت خطر توجه کند. اگر خطر بالفعل شده و به جان افراد یا مأموریت آسیب رسیده باشد، شدت پاسخ افزایش می‌یابد. اگر خطر در حد احتمال دور بوده یا به سرعت جبران شده، شدت کمتر قابل توجیه است.

ازسوی دیگر، وضعیت جنگی و مأموریتی می‌تواند فشار روانی، خستگی، اضطراب و اختلال تصمیم‌گیری ایجاد کند. این عوامل همیشه عذر نیستند، اما در سنجش تقصیر نقش دارند. قاضی نظامی باید بداند که خدمت نظامی در شرایط بحرانی، انسان را در معرض تصمیم‌های دشوار قرار می‌دهد. کیفرگزینی عادلانه میان خیانت، بی‌مبالاتی سنگین، خطای انسانی و واکنش ناشی از فشار تمایز می‌گذارد.

به همین دلیل، پیشنهاد می‌شود در پرونده‌های مأموریتی، دادگاه پیش از تعیین کیفر، گزارشی فنی از وضعیت مأموریت، سطح خطر، تکلیف دقیق مرتکب و امکان پیش‌بینی پیامدها دریافت کند. این گزارش می‌تواند از تبدیل قضاوت کیفری به برداشت کلی جلوگیری کند.

۳. نهادهای ارفاقی و محدودیت‌های آن‌ها

نهادهای ارفاقی در حقوق جزای نظامی نه باید مطرود فرض شوند و نه بی‌محابا اعمال گردند. تعویق دور حکم، تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، تخفیف، تبدیل مجازات و جایگزین‌های حبس همگی ابزارهایی برای فردی‌سازی و کاهش آثار زیان‌بار حبس‌اند. در جرائم نظامی، پرسش این است که آیا اعمال این نهادها با حفظ انضباط و بازدارندگی سازگار است یا خیر.

در جرائم کم‌خطر یا جرائمی که مرتکب سابقه مثبت دارد، خسارت جبران شده، ندامت واقعی وجود دارد و خطر تکرار پایین است، ارفاق می‌تواند پاسخ عادلانه‌تری از حبس باشد. برای نمونه، غیبت کوتاه ناشی از وضعیت اضطراری خانوادگی یا تخریب جزئی اموال با جبران فوری، ممکن است با مجازات جایگزین و نظارت خدمتی بهتر مدیریت شود. در برابر، جرائمی مانند افشای اسرار مهم، سوءاستفاده گسترده مالی یا ترک پست حساس، معمولاً نیازمند واکنش شدیدترند (آشوری، ۱۳۸۲: ۴۸).

محدودیت اصلی نهادهای ارفاقی، پیام سازمانی آن‌هاست. دادگاه باید در رأی توضیح دهد چرا ارفاق در پرونده خاص به معنای بی‌اعتنایی به نظم نظامی نیست. این توضیح می‌تواند بر عواملی مانند استثنایی بودن اوضاع، اصلاح‌پذیری مرتکب، جبران خسارت، نبود اثر جدی بر مأموریت و شرایط مراقبتی تأکید کند. ارفاق مستدل، اعتمادآفرین است؛ ارفاق بی‌دلیل، تبعیض‌آمیز به نظر می‌رسد.

به همین ترتیب، عدم ارفاق نیز باید مستدل باشد. اگر دادگاه همه ظرفیت‌های قانونی را نادیده بگیرد و صرفاً به شدت عنوان جرم تکیه کند، رأی ممکن است از منظر فردی سازی ناقص باشد. کیفرگزینی نظامی بالغ، هم دلیل سخت‌گیری را بیان می‌کند و هم دلیل پرهیز از ارفاق را.

جایگزین‌های حبس در جرائم نظامی ظرفیت اصلاحی مهمی دارند، اما طراحی آن‌ها باید با محیط خدمت سازگار باشد. هدف از جایگزین، سبک‌کردن بی‌منا نیست؛ بلکه انتخاب پاسخی است که بهتر از حبس به اصلاح، جبران و بازدارندگی برسد. در جرائم کم‌خطر، حبس کوتاه‌مدت ممکن است اثر تربیتی اندکی داشته باشد و حتی پیوند مرتکب با خدمت، خانواده و جامعه را تضعیف کند. جایگزین مناسب می‌تواند این هزینه‌ها را کاهش دهد.

یکی از گزینه‌ها، الزام به خدمات عمومی یا خدمتی مرتبط با جبران زیان است؛ البته به شرط آنکه کرامت انسانی حفظ شود و خدمت جایگزین به مجازات تحقیرآمیز تبدیل نگردد. گزینه دیگر، دوره‌های آموزشی حقوق نظامی، اخلاق خدمت، حفاظت اطلاعات یا مدیریت خشم است. برای برخی جرائم ناشی از ناآگاهی یا ضعف مهارت، آموزش هدفمند از حبس مؤثرتر است. همچنین نظارت دوره‌ای و تعهد به رعایت برنامه اصلاحی می‌تواند خطر تکرار را کاهش دهد.

در جرائم مالی، جبران خسارت باید وزن ویژه‌ای داشته باشد. اگر مرتکب خسارت را جبران کند، اسناد را بازگرداند یا در کشف تخلف همکاری نماید، دادگاه می‌تواند این رفتار را در تخفیف لحاظ کند. البته جبران خسارت نباید خریدن عدالت تلقی شود؛ در جرائم سنگین یا سازمان‌یافته، جبران فقط یکی از عوامل است و جایگزین پاسخ کیفری نمی‌شود.

برای موفقیت جایگزین‌ها، لازم است میان دادگاه، یگان، نهاد اجرای احکام و واحدهای مشاوره یا آموزش هماهنگی وجود داشته باشد. بدون سازوکار نظارت، جایگزین حبس ممکن است روی کاغذ باقی بماند. کیفرگزینی خوب باید امکان اجرای واقعی کیفر را نیز بسنجد.

کیفرگزینی در جرائم شاخص نظامی

تحلیل جرائم شاخص نشان می‌دهد که معیارهای کیفرگزینی نظامی باید با ماهیت هر جرم تنظیم شود. در جرم غیبت یا فرار، محور اصلی ارزیابی مدت، انگیزه، وضعیت مأموریت، سابقه قبلی، نحوه بازگشت و اثر غیبت بر یگان است. غیبت کوتاه و بازگشت داوطلبانه با فرار طولانی، پنهان شدن و ایجاد اختلال در مأموریت قابل مقایسه نیست. همچنین وضعیت سرباز وظیفه با نیروی کادر دارای مسئولیت تخصصی یکسان نیست. در ترک پست، اهمیت محل و زمان پست تعیین‌کننده است. ترک پست در محل کم‌خطر با ترک پست نگهبانی از انبار مهمات، مرز، بازداشتگاه یا سامانه حساس تفاوت جدی دارد. دادگاه باید بسنجد آیا خطر بالفعل ایجاد شده، آیا مرتکب آموزش کافی دیده، آیا خستگی یا بیماری مؤثر بوده و آیا امکان جایگزینی فوری وجود داشته است. این عوامل می‌تواند شدت یا نوع مجازات را تغییر دهد.

در ترمد و سرپیچی از دستور، قانونی بودن دستور، شیوه ابلاغ، فوریت، قصد مرتکب و پیامد رفتار اهمیت دارد. اگر سرپیچی موجب اختلال جدی در مأموریت شود، کیفر شدیدتر توجیه می‌یابد؛ اما اگر دستور مبهم، خارج از حدود یا متعارض بوده، دادگاه باید این وضعیت را در تحلیل خود منعکس کند. ترمد خشونت‌آمیز نیز با اعتراض لفظی یا امتناع ناشی از سوء تفاهم یکسان نیست.

در افشای اسرار و جرائم اطلاعاتی، معیارهای اصلی عبارت‌اند از درجه محرمانگی، قصد یا بی‌احتیاطی، گستره انتشار، امکان دسترسی دشمن یا اشخاص غیرمجاز و زیان بالفعل یا بالقوه به امنیت. این دسته از جرائم معمولاً با ارفاق محدودتری روبه‌روست، اما حتی در اینجا نیز تفاوت میان عمد، سهل‌انگاری و خطای آموزشی باید در کیفر دیده شود.

۱. جرائم مالی و سوء استفاده از موقعیت

جرائم مالی در نیروهای مسلح، مانند اختلاس، تصرف غیرقانونی، جعل اسناد خدمتی یا سوء استفاده از امکانات، علاوه بر زیان مالی، اعتماد سازمانی را مخدوش می‌کند. کیفرگزینی در این حوزه باید سه محور را هم‌زمان ببیند: میزان زیان، درجه خیانت به

اعتماد و امکان جبران. هرچه مرتکب جایگاه امنی یا مدیریتی بالاتری داشته باشد، نقض اعتماد سنگین‌تر است؛ اما مبلغ، نحوه ارتکاب و همکاری در کشف نیز اهمیت دارد. در جرائم مرتبط با تجهیزات و اموال نظامی، نوع مال اهمیت ویژه دارد. سوءاستفاده از وسیله عادی اداری با تصرف یا فروش تجهیزات حساس، سلاح، مهمات یا اقلام مأموریتی قابل مقایسه نیست. حساسیت مال می‌تواند خطر امنیتی ایجاد کند و مجازات را تشدید نماید. باین حال، دادگاه باید میان سوءنیت، بی‌احتیاطی، فقدان آموزش و نقص سامانه نگهداری تمایز بگذارد.

یکی از ابزارهای مهم در این جرائم، الزام به رد مال و جبران خسارت است. جبران خسارت، حق سازمان و بیت‌المال را احیا می‌کند و می‌تواند نشانه ندامت باشد؛ اما نباید به تنهایی جایگزین پاسخ کیفری شود، به ویژه وقتی رفتار سازمان یافته، تکراری یا همراه با جعل و پنهان‌کاری بوده است. قاضی باید نشان دهد جبران خسارت چه وزنی در تخفیف دارد و چرا.

برای پیشگیری از تفاوت آراء، می‌توان در رهنمودهای کیفرگزینی جرائم مالی، طبقات زیان، سطح مسئولیت مرتکب، نوع مال، شیوه ارتکاب و میزان همکاری را به عنوان عوامل وزن دار تعریف کرد. چنین مدلی هم شفافیت ایجاد می‌کند و هم اختیار دادگاه را برای موارد خاص حفظ می‌نماید.

۲. جرائم علیه حیثیت، نظم و روابط درون سازمانی

برخی جرائم نظامی مستقیماً با حیثیت، روابط درون سازمانی و نظم روانی یگان مرتبط‌اند. توهین، تهدید، ضرب و جرح در محیط خدمت، رفتار خلاف شأن نظامی، سوءاستفاده از زبردستان یا ایجاد تنش در سلسله مراتب ممکن است از نظر عنوان با جرائم عمومی مشابه باشد، اما در محیط نظامی اثر افزوده دارد. کیفرگزینی در این موارد باید هم‌شأن بزه دیده و هم اثر رفتار بر نظم یگان را لحاظ کند.

اگر مرتکب مقام فرماندهی داشته باشد و جرم نسبت به زبردست واقع شود، عنصر سوءاستفاده از قدرت اهمیت می‌یابد. چنین رفتاری می‌تواند اعتماد به فرماندهی را تضعیف کند و آثار روانی گسترده داشته باشد. در مقابل، نزاع موردی میان هم‌رتبه‌ها که

به سرعت کنترل شده و خسارت جدی نداشته، ممکن است با تدابیر اصلاحی و جبرانی مدیریت شود. معیار اصلی، ترکیب تقصیر فردی و اثر نهادی است. در جرائم خشونت‌آمیز، حفظ امنیت بزه‌دیده و پیشگیری از تکرار اهمیت دارد. مجازات تکمیلی مانند منع اشتغال در موقعیت خاص، منع تماس یا انتقال خدمتی در چارچوب قانون می‌تواند مکمل مجازات اصلی باشد. این تدابیر باید با دقت طراحی شوند تا هم از بزه‌دیده حمایت کنند و هم بیش از حد لازم بر حقوق مرتکب اثر نگذارند. درنهایت، رسیدگی به این جرائم باید پیام روشنی داشته باشد: انضباط نظامی فقط اطاعت از دستور نیست، بلکه شامل احترام به کرامت اعضای نیروهای مسلح و سلامت محیط خدمت نیز می‌شود. کیفرگزینی عادلانه می‌تواند این پیام را بدون افراط و تفریط منتقل کند.

چالش‌های کیفرگزینی نظامی در ایران

چالش نخست، فقدان رهنمودهای جامع و تخصصی است. قانون، محدوده مجازات را تعیین می‌کند، اما در بسیاری از موارد توضیح نمی‌دهد که چه عاملی چه وزنی دارد. نتیجه آن است که دو قاضی ممکن است درباره پرونده‌های نزدیک به هم به نتایج متفاوت برسند. تفاوت آراء همیشه نادرست نیست، اما هنگامی که دلیل تفاوت روشن نباشد، اصل تساوی و پیش‌بینی‌پذیری آسیب می‌بیند.

چالش دوم، کمبود شفافیت رویه‌ای است. انتشار محدود آرای نظامی، هرچند به دلایل امنیتی قابل فهم است، امکان یادگیری نهادی و نقد علمی را کاهش می‌دهد. می‌توان بدون افشای اطلاعات حساس، آرای تنقیح‌شده و بی‌نام را منتشر کرد تا معیارهای کیفرگزینی روشن‌تر شود. چنین کاری هم به آموزش قضات کمک می‌کند و هم به پژوهش حقوقی امکان می‌دهد از سطح کلی‌گویی فراتر رود.

چالش سوم، خطر غلبه نگاه انضباطی بر نگاه کیفری است. دادگاه نظامی با نظم سازمانی سروکار دارد، اما مرجع کیفری است، نه صرفاً ابزار فرماندهی؛ بنابراین رأی باید بر ادله، قانون و اصول مجازات استوار باشد. اگر دادگاه فقط از ضرورت حفظ نظم سخن بگوید و تقصیر، تناسب و شخصیت مرتکب را تحلیل نکند، کیفرگزینی به تصمیم‌داری سخت‌گیرانه نزدیک می‌شود.

چالش چهارم، نحوه استفاده از حبس است. در برخی جرائم نظامی، حبس ضروری است؛ اما در جرائم کم‌خطر، حبس کوتاه‌مدت می‌تواند ناکارآمد باشد. نبود برنامه منسجم برای جایگزین‌های متناسب با محیط نظامی، ظرفیت قانون را کاهش می‌دهد. اصلاح این وضعیت نیازمند همکاری قانون‌گذار، قوه قضاییه، سازمان قضایی نیروهای مسلح و نهادهای اجرایی است.

یافته‌ها و تحلیل داده‌ها

این وضعیت نشان می‌دهد که رابطه میان حقوق کیفری نظامی و حقوق کیفری عمومی، رابطه انفصال کامل یا استقلال مطلق نیست، بلکه رابطه‌ای مبتنی بر اصل و استثناء است؛ بدین معنا که قواعد عمومی حقوق کیفری مبنای اصلی کیفرگزینی را تشکیل می‌دهد و مقررات اختصاصی نظامی در حدود حکم صریح قانون‌گذار، نحوه اعمال این قواعد را تغییر یا تکمیل می‌کند.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های موجود در این زمینه، تغییرات مستمر قوانین عمومی کیفری و عدم تعیین صریح نسبت آن‌ها با مقررات خاص نظامی است. برای نمونه، تصویب نهادهایی مانند مجازات‌های جایگزین حبس یا قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، پرسش‌هایی را درباره نحوه اعمال آن‌ها در دادگاه‌های نظامی ایجاد کرده است؛ زیرا ممکن است در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح برای برخی رفتارها مجازات حبس پیش‌بینی شده باشد، در حالی که قانون عمومی لاحق، قواعد جدیدی درباره محدودیت استفاده از حبس یا تبدیل آن مقرر کرده باشد. نبود تصریح روشن قانون‌گذار در این موارد، زمینه اختلاف در برداشت قضایی و ضرورت ایجاد رویه منسجم را فراهم می‌کند.

در مرحله بعد، قاضی نظامی باید بررسی کند که آیا قانون‌گذار برای تعیین واکنش کیفری، اختیار خاصی را پیش‌بینی کرده است یا خیر. برخی مقررات قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، نشان‌دهنده توجه قانون‌گذار به ویژگی‌های خاص محیط نظامی است. برای مثال، امکان تبدیل حبس به حبس با خدمت یا پیش‌بینی مجازات‌های ترمیمی خاص کارکنان نیروهای مسلح، مانند منع اشتغال در نقطه یا نقاط معین، محرومیت از

ترفع، اضافه خدمت یا تنزیل درجه، بیانگر آن است که کیفرگزینی در این حوزه تنها ناظر به مجازات‌های معمول حقوق کیفری عمومی نیست.

باین حال، اعمال این اختیارات باید در چارچوب قانون و با رعایت حدود صلاحیت قضایی انجام شود. برای مثال، تصمیم دادگاه مبنی بر منع اشتغال محکوم علیه در محل معین، اگرچه یک واکنش کیفری پیش‌بینی شده در قانون است، ممکن است در عمل بر وضعیت خدمتی فرد و نحوه سازمان‌دهی نیروهای مسلح اثر بگذارد و حتی با ملاحظات از سوی واحدهای نظامی مواجه شود. این امر نشان می‌دهد که قاضی نظامی در فرایند کیفرگزینی با آثاری مواجه است که در بسیاری از موارد در دادگاه‌های عمومی وجود ندارد. باوجوداین، توجه به آثار سازمانی و انضباطی تصمیم قضایی به معنای تقدم مصلحت سازمانی بر قانون نیست، بلکه این آثار تنها در حدود اختیاراتی که قانون‌گذار به دادگاه اعطا کرده است، در فرایند تصمیم‌گیری موردتوجه قرارمی‌گیرد.

همچنین، در حقوق کیفری نظامی، میان مسئولیت کیفری و مسئولیت انضباطی رابطه خاصی وجود دارد. ماده ۱۳۶ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح با پذیرش امکان وجود جنبه کیفری و انضباطی هم‌زمان برای یک رفتار، رسیدگی انضباطی را مانع رسیدگی کیفری ندانسته است. باین حال، تعیین دقیق قلمرو جرائمی که علاوه بر وصف کیفری دارای جنبه انضباطی نیز هستند، همچنان از موضوعات نیازمند تبیین بیشتر است؛ زیرا مشخص نیست در همه موارد، این وصف صرفاً ناظر به جرائم مندرج در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح است یا برخی جرائم عمومی ارتكابی توسط نظامیان را نیز دربرمی‌گیرد.

درنهایت، فرایند کیفرگزینی در دادگاه نظامی را می‌توان فرایندی دانست که از تعیین مرجع و قانون حاکم آغازشده، با تشخیص مقررات اختصاصی و مراجعه به قواعد عمومی حقوق کیفری ادامه یافته و با اعمال اختیار قضایی در انتخاب واکنش کیفری مناسب پایان می‌پذیرد. نتیجه این فرایند، باید حاصل جمع میان الزام‌های قانونی، اصول عمومی حقوق کیفری، ویژگی‌های خاص خدمت نظامی و حدود اختیار قاضی باشد.

از این منظر، مهم‌ترین نیاز تقنینی در حوزه کیفرگزینی نظامی، نه ایجاد نظامی مستقل از حقوق کیفری عمومی، بلکه تعیین دقیق رابطه میان مقررات اختصاصی نظامی و قواعد

عمومی کیفری است. قانون‌گذار باید در مواردی که قوانین عمومی کیفری دست‌خوش تغییر می‌شوند، نسبت آن‌ها را با مقررات خاص نظامی به‌صراحت مشخص کند تا از اختلاف در تفسیر، تفاوت در اجرای قانون و ایجاد رویه‌های متفاوت جلوگیری شود. بر این اساس، تبیین فرایند کیفرگزینی در دادگاه‌های نظامی، زمینه‌ای برای شناخت دقیق جایگاه قواعد عمومی حقوق کیفری در این حوزه و تعیین حدود اختیار قاضی نظامی در اعمال آن‌ها فراهم می‌سازد.

فرایند کیفرگزینی در دادگاه نظامی

کیفرگزینی در دادگاه‌های نظامی فرایندی است که طی آن قاضی پس از احراز مسئولیت کیفری مرتکب، با تعیین قانون حاکم و بررسی حدود اختیارات قانونی خود، واکنش کیفری متناسب با جرم ارتكابی را انتخاب و در قالب حکم قضایی اعمال می‌کند. این فرایند، صرفاً به تعیین نوع و میزان مجازات محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از تصمیم‌های حقوقی به‌هم پیوسته است که در آن رابطه میان مقررات اختصاصی حقوق کیفری نظامی و قواعد عمومی حقوق کیفری باید به‌گونه‌ای منسجم تبیین و اعمال شود. ویژگی خاص کیفرگزینی در دادگاه‌های نظامی از آن جهت است که این فرایند در محیطی انجام می‌شود که علاوه بر اهداف عمومی حقوق کیفری، حفظ انضباط، آمادگی و نظم سازمانی نیروهای مسلح نیز دارای اهمیت است. باوجوداین، دادگاه نظامی یک مرجع کیفری است و تصمیم آن باید همچنان بر پایه اصول بنیادین حقوق کیفری، ازجمله اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل قانونی بودن دادرسی کیفری، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری و الزامات ناشی از حاکمیت قانون اتخاذ شود؛ بنابراین، ویژگی نظامی بودن مرجع رسیدگی، موجب ایجاد نظامی مستقل و جدا از حقوق کیفری عمومی در زمینه کیفرگزینی نشده، بلکه موجب شکل‌گیری چارچوبی خاص برای اعمال قواعد عمومی حقوق کیفری در قلمرو جرائم نظامی شده است.

نخستین مرحله در فرایند کیفرگزینی نظامی، احراز امکان ورود پرونده به این فرایند است. تعیین مرجع رسیدگی مقدمه ضروری اعمال اختیار قضایی در تعیین کیفر محسوب می‌شود؛ زیرا قاضی تنها در صورتی می‌تواند وارد مرحله انتخاب واکنش کیفری شود که رسیدگی به رفتار ارتكابی در حدود صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح قرار گرفته

باشد. بر اساس اصل ۱۷۲ قانون اساسی، رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح قرار دارد؛ بنابراین، صرف نظامی بودن مرتکب برای اعمال صلاحیت نظامی کافی نیست، بلکه ارتباط جرم با وظایف و مسئولیت‌های خاص نظامی و انتظامی نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

در این چارچوب، میان جرائم خاص نظامی و جرائم عمومی ارتكابی توسط نظامیان باید تفکیک شود. برخی جرائم مانند فرار از خدمت یا ترک پست نگهبانی، به دلیل ارتباط مستقیم با وضعیت نظامی، اصولاً بدون وجود وصف نظامی قابل تصور نیستند؛ در مقابل، برخی جرائم مانند سرقت یا تخریب اموال نظامی ممکن است از سوی اشخاص غیرنظامی نیز ارتکاب یابد، اما با توجه به شرایط و اوضاع خاص، در موارد مقرر قانونی در صلاحیت مراجع نظامی قرار گیرد. همچنین، نظامیان ممکن است مرتکب جرائمی شوند که ارتباطی با وظایف نظامی آنان ندارد و رسیدگی به آن در صلاحیت مراجع عمومی خواهد بود. از این جهت، فرایند کیفرگزینی نظامی پس از احراز این ارتباط قانونی آغاز می‌شود و نه صرفاً بر اساس شخصیت مرتکب.

پس از احراز امکان رسیدگی در مرجع نظامی، مهم‌ترین تصمیم حقوقی قاضی در مرحله کیفرگزینی، تعیین قانون حاکم بر تعیین مجازات است. در این مرحله، ماده ۲ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح نقش اساسی دارد. مطابق این ماده، هرگاه مجازات جرم در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح پیش‌بینی شده باشد، دادگاه نظامی مکلف است به استناد همان قانون حکم صادر نماید و اعمال تخفیف و تبدیل نیز تابع مقررات همان قانون خواهد بود. در مقابل، هرگاه مجازات جرم در این قانون پیش‌بینی نشده باشد، چنانچه رسیدگی به آن جرم در صلاحیت دادگاه نظامی باشد، تعیین کیفر و اعمال تخفیف و تبدیل بر اساس قانون مربوط به همان جرم انجام خواهد شد.

ماده ۲ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح را باید قاعده‌ای کلی در تعیین نسبت میان مقررات اختصاصی نظامی و قوانین عمومی کیفری دانست. این ماده مسیر مراجعه قاضی نظامی به قوانین را مشخص می‌کند و نشان می‌دهد که حقوق کیفری نظامی در حوزه کیفرگزینی، دارای ارتباطی مستقیم با نظام عمومی حقوق کیفری است. با وجود این،

حکم ماده مذکور بیشتر ناظر بر تعیین قانون مجازات و تخفیف و تبدیل است و درباره بسیاری از نهادهای مؤثر دیگر در فرایند کیفرگزینی، مانند تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم، آزادی مشروط، تعدد و تکرار جرم و برخی نهادهای جدید کیفری، حکم صریحی ارائه نکرده است. همین سکوت تقنینی، ضرورت تبیین نحوه مراجعه قاضی نظامی به قواعد عمومی حقوق کیفری را آشکار می‌سازد.

براین اساس، پس از بررسی مقررات اختصاصی، چنانچه قانون‌گذار نظامی درباره موضوعی تعیین تکلیف نکرده باشد، قواعد عمومی حقوق کیفری به عنوان چارچوب اصلی اعمال اختیار قضایی مورداستفاده قرار می‌گیرد.

جدول معیارهای پیشنهادی

جدول زیر، نمونه‌ای از معیارهای قابل استفاده در رهنمودهای کیفرگزینی نظامی را نشان می‌دهد. هدف جدول، جایگزینی قضاوت قضایی نیست؛ بلکه فراهم کردن زبان مشترک برای تحلیل پرونده است. دادگاه می‌تواند بر اساس این معیارها، رأی خود را دقیق‌تر و قابل سنجش‌تر تنظیم کند.

توضیح کاربردی	اثر تخفیفی	اثر تشدید	معیار
اثر جرم بر آمادگی و امنیت باید مشخص شود.	شرایط عادی، نبود خطر واقعی	جنگ، آماده باش، پست حساس	وضعیت مأموریت
رتبه فقط در پیوند با تکلیف ویژه ارزش دارد.	نیروی تازه وارد، آموزش ناکافی	فرماندهی، امانت داری، دسترسی حساس	جایگاه مرتکب
خطر بالقوه نیز باید واقعی و قابل توضیح باشد.	زیان اندک یا جبران فوری	زیان جانی، امنیتی یا مالی مهم	پیامد جرم
تقصیر روانی محور اصلی تناسب است.	خطا، فشار، ندامت مؤثر	عمد، برنامه ریزی، پنهان کاری	حالت روانی
سابقه باید مستند و نه صرفاً ادعایی باشد.	حسن خدمت، سابقه پاک	تکرار، تنبیهات متعدد	سابقه خدمتی

به کارگیری چنین جدول‌هایی موجب می‌شود دادگاه از مرحله توصیف کلی به مرحله وزن دهی قابل کنترل برسد. برای نمونه، اگر دادگاه ترک پست را شدید تلقی می‌کند، باید نشان دهد کدام معیارها فعال بوده‌اند: پست حساس، زمان آماده باش، خطر بالفعل،

سابقه تکرار یا سوءنیت. اگر تخفیف می‌دهد نیز باید عوامل تخفیف را همان قدر روشن بیان کند.

در سطح سیاست جنایی، تدوین رهنمودهای اختصاصی برای جرائم پرتکرار می‌تواند بار تجدیدنظرخواهی را کاهش دهد و به فرماندهان، متهمان و وکلای امکان دهد پیامد تقریبی رفتار را پیش‌بینی کنند. پیش‌بینی‌پذیری، دشمن عدالت فردی نیست؛ بلکه شرط آن است، زیرا فردی‌سازی فقط زمانی قابل قبول است که از دل معیارهای روشن بیرون بیاید.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

کیفرگزینی در حقوق جزای نظامی ایران، نقطه برخورد دو ضرورت است: ضرورت حفظ نظم، امنیت و آمادگی نیروهای مسلح و ضرورت پایبندی به اصول بنیادین عدالت کیفری. این دو ضرورت در تعارض دائمی نیستند؛ بلکه اگر درست فهم شوند، یکدیگر را تکمیل می‌کنند. نظم پایدار بدون عدالت، شکننده است و عدالت کیفری بدون توجه به مأموریت نظامی، در این حوزه ناقص خواهد بود.

بررسی انجام‌شده نشان داد که قوانین ایران ابزارهای مهمی برای کیفرگزینی فراهم کرده‌اند: جرم‌انگاری‌های خاص در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، قواعد عمومی و نهادهای ارفاقی در قانون مجازات اسلامی، صلاحیت تخصصی دادگاه‌های نظامی و تضمین‌های آیین دادرسی. با این حال، چالش‌هایی مانند فقدان رهنمود تخصصی، پراکندگی معیارها، انتشار محدود رویه و خطر غلبه نگاه صرفاً انضباطی همچنان باقی است.

مقاله پیشنهاد می‌کند که نظام کیفرگزینی نظامی ایران به سمت الگوی رهنمودمحور حرکت کند؛ الگویی که برای جرائم پرتکرار، معیارهای پایه، عوامل تشدید، عوامل تخفیف و گزینه‌های واکنش را مشخص کند، اما به قاضی اجازه خروج مستدل از رهنمود بدهد. چنین الگویی می‌تواند هم تفاوت ناموجه آراء را کاهش دهد و هم به فردی‌سازی مسئولانه میدان دهد.

در نهایت، قاضی نظامی باید در رأی خود به سه پرسش پاسخ دهد: جرم چه آسیبی به قانون، یگان و مأموریت زده است؟ مرتکب با چه میزان تقصیر و در چه شرایطی آن را

انجام داده است؟ و چرا مجازات انتخاب شده بهترین پاسخ قانونی، متناسب و اصلاح‌گر در آن پرونده است؟ هر رأیی که به این سه پرسش پاسخ دهد، گامی به سوی عدالت کیفری نظامی خواهد بود.

منابع و مراجع

- اردبیلی، محمد علی. (۱۳۸۲ ش). حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- آشوری، محمد. (۱۳۸۲ ش). جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، تهران: نشر گرایش.
- پوربافرانی، حسن. (۱۳۹۹ ش). مبانی و معیارهای فردی سازی مجازات در حقوق کیفری ایران، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول.
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد و سلیمی، عباس. (۱۳۹۸ ش). «کیفرگذاری و کیفرگزینی هدفمند در نظام عدالت کیفری ایران»، فصلنامه حقوق کیفری.
- دلماس مارتی، میری. (۱۳۸۴ ش). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی معاصر، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- رضوی، محمد. (۱۳۸۶ ش). حقوق کیفری نیروهای مسلح، تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی ناجا، چاپ اول.
- صفاری، علی. (۱۳۸۶ ش). کیفرشناسی، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول.
- عزیزی، امیرمهدی؛ میرخلیلی، سید محمود و نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۴۰۱ ش). «کیفرگذاری کرامت‌مدار در مدل مردم‌سالار سیاست جنایی»، پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۱۳، شماره ۱.
- فتاحی، حیدر و سپهری، روح‌الله. (۱۴۰۲ ش). «تأثیرپذیری فرایند دادرسی کیفری از تشکیل پرونده شخصیت»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰۲.
- فروتن، رضا و امام، سیدمحمد رضا. (۱۴۰۰ ش). «مطالعه تطبیقی اصل فردی کردن مجازات‌ها در فقه جزایی اسلام و حقوق ایران با نگاهی به تحولات قانون مجازات اسلامی»، فصلنامه فقه جزای تطبیقی، دوره ۱، شماره ۱.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۸ ش). بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران: میزان، چاپ دوم.
- مالمیر، محمود. (۱۳۸۶ ش). شرح قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، تهران: نشر دادگستر، چاپ دوم.
- مجموعه جرائم نیروهای مسلح. (۱۳۸۴ ش). تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، چاپ دوم.
- محسنی، حسن و رحیمیان، رضا. (۱۳۹۸ ش). «معیارهای کیفرگزینی قضایی و اصل تناسب در حقوق ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، شماره ۱۰۷.
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۹ ش). حقوق جزای عمومی و اختصاصی، تهران: نشر میزان.
- یاری، مجتبی. (۱۳۸۳ ش). حقوق جزای نظامی، تهران: نشر میثاق عدالت، چاپ اول.
- یزدیان جعفری، جعفر. (۱۳۸۷ ش). اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق کیفری، تهران: انتشارات جنگل.
- Von Hirsch, Andrew, (1993) Censure and Sanctions, Oxford University Press.
- Frase, Richard S. , (2013) Just Sentencing: Principles and Procedures for a Workable System, Oxford University Press.
- Tonry, Michael, (2011) Punishing Race: A Continuing American Dilemma, Oxford University